

## جستارهایی پراکنده در زندگی آقا محمد بیدآبادی

رحیم قاسمی

شرح احوال و آثار حکیم و عارف بی همتا جناب آقا محمد بیدآبادی رحمۃ اللہ علیہ در سال‌های اخیر مورد توجه محققین و علاقه‌مندان به عرفان و سلوک اصیل اسلامی قرار گرفته و برخی کتب و مقالات در این زمینه به چاپ رسیده است. در این مقاله نکاتی جدید که در آن کتاب‌ها و مقالات ذکر نشده ارایه می‌گردد:

### ۱- طریق اتصال سید علی تستری

عالم ربانی آیه الله سید علی تستری (استاد اخلاق و عرفان خاتم الفقهاء و المجتهدین شیخ انصاری و شاگرد وی، فقیه عارف نامدار، مهذب نفوس، آخوند ملا حسینقلی همدانی) از کسانی است که سیره و روش سلوکی آنان با روش جناب آقا محمد بیدآبادی مشابه است.

در برخی کتاب‌ها بدون ارایه مدرک، مرحوم تستری را تربیت یافته سید صدرالدین کاشف دزفولی (شاگرد برجسته بیدآبادی) دانسته‌اند.

آنچه که اکنون نقل می‌گردد سندی محکم و قابل اطمینان در رابطه با ارتباط این دو عارف بزرگ شیعی است. فقیه اهل البیت علیهم السلام مرحوم آیه الله العظمی مرعشی

نعفی علیه السلام که از نظر کثرت اجازات حدیثی و اتصال به مفاخر علوم اسلامی، در بین معاصرین بی همتا بودند، در کتاب **الاجازة الکبيرة** که شامل طرق اجازات ایشان است، اتصال خویش به آقا محمد بیدآبادی را چنین ترسیم نموده است:

«و منها ما سمعته عن استاذی العلامة الزاهد السالك الحاج ملا علی محمد النجف آبادی الاصفهانی، مؤسس المكتبة الشهيرة فی الحسينية التسترية بالغری الشریف، عن العلامة الزاهد المیر سید علی التستری النجفی عن حفيد العلامة الآقا محمد بن المولی محمد رفیع الاصفهانی البیدآبادی، السالك الشهير، عن والده، عن جدّه المذكور بطرقه المذكورة فی الاجازات.

آنه یقرء هذا الدعاء فی قنوت الفرائض الیومیة و هو مجرب جداً لقضاء الحوائج و اصلاح المشاکل و المعاضل الدنیویة و الاخریة: اللهم الیک شخصت الابصار و نقلت الاقدام و رفعت الایدی و مدت الاعناق و انت دعیت باللسن و الیک سرهم و نجواهم فی الاعمال، ربنا افتح بیننا و بین قومنا بالحق و انت خیر الفاتحین، اللهم انا نشکوا الیک فقد نبینا و غیبة و لیتنا و قلة عددنا و کثرة عدونا و تظاهر الاعداء علینا و وقوع الفتن بنا، ففرج اللهم ذلك بسطان عدل تظهره و امام حق تعرفه اله الحق آمین رب العالمین. (انتهی)

قال العلامة النجف آبادی: انه یحکی عن الامام الصادق علیه السلام انه کان یأمر شیعته ان یقنتوا بهذا الدعاء بعد کلمات الفرج»<sup>۲</sup>

(در مورد اولاد مرحوم بیدآبادی بعداً توضیحی می آوریم و نام دو واسطه مزبور نیز آن جا ذکر می گردد.)

۱- خ.ل: مددت.

۲- الاجازة الکبيرة، ص ۴۴۶. لازم به ذکر است که در متن چایی این کتاب سند ذکر شده به صورت محزوف چاپ شده که با توجه به منابع دیگر اصلاح گردید. ر.ک: معراج المؤمنین - سید عزیزالله امامت، ص ۳۵۰.

## ۲- کرامتی از بیدآبادی و شرح حال یکی از شاگردان ایشان

مرحوم سید محمد علی ناظم مازندرانی (عموی آیه الله شهید سید ابوالحسن شمس آبادی) در رساله‌ای که «در سبب ارتحال جدّ اعلای خود (سید محمد بن عبدالله شهبانده شتی لاریجانی) از مازندران به اصفهان» نگاشته با اشاره به تلمذ وی نزد بیدآبادی، کرامتی از وی نقل می‌کند که چنین است:

«و لما كان الوداد و المحابّة بين السيّد عبدالله (والد سيّد محمد) و المولى آقا محمد بن المولى محمد رفيع الجيلاني، لذا ارسله (اي السيّد محمد) مع مكتوب التوصية عنده، فلما نزل باصفهان في منزله استقبله و عزّزه غاية الاعزاز و اكرمه نهاية الاكرام و انزله بيتاً مجاورة لبيته لمواظبته تحصيلاته، فاشتغل بالتحصيل عنده و دخل في حلقة درسه معقولاً، و عند ميرزا ابوالقاسم الرشتي المدرّس المشهور ادباً؛ من المنطق و المعاني و البيان، و عند الآقا مير سيّد محمد الشهبانتي اصولاً، و عند ابن محمد تقى الالماسي صاحب نور العيون رجلاً، فبلغ درجة الاستنباط و استغنى عن التقليد، و حينئذ مضى من عمره الشريف ثلاث و عشرون سنة (۲۳)، فاحضره والده الجليل كتباً الى وطنه المألوف، فاستأذن من استاذه المعظم (بیدآبادی) و استجاز منه، فاجازه (عليه رضوان الله) مطلقاً روايةً و درايةً، و اخبر بمجيئه مرّة أخرى الى اصفهان و توطنه و تأهله فيها، و بانّه لا يدركه بعد و بموته (رحمة الله عليه) ايضاً، و هذا من عجيب الكرامات.»

### تذکر

از آن جا که رساله مزبور، که ظاهراً در سال ۱۳۷۵ هـ ق به چاپ رسید، حاوی مطالب جالبی در مورد خاندان جلیل موسوی شمس آبادی است، برخی از مطالب

۱ - نورالعیون فی احوال الائمة الطاهرة (علیها السلام)، از تألیفات میر محمد باقر بن محمد تقی شریف رضوی قمی اصفهانی شاگرد میرزا محمد تقی الماسی است. ر.ک: تراجم الرجال، سید احمد اشکوری، ج ۲، ص ۶۰۰.

آن را نقل می‌کنیم.

در صفحه ۶ رساله، پس از ذکر رجوع دوباره سید محمد شهادشتی به اصفهان پس از فوت استادش بیدآبادی، می‌نویسد:

«فاقبل الناس الى السيد محمد ﷺ لعلمه وزهده وعلو شأنه وسخاوته، واشتغل بالتدريس و التحصيل و الكتابة و كتب كل ما يحتاج اليه من الكتب بخطه... واجتمع اهل محلته حوله، و بنوا له مسجداً جنب مزار القطيية و سموه بالمسجد القطيية الموجودة في هذا الزمان، و ظهر منه كرامات عديدة...»

و در شرح حال فرزند وی سید محمد علی موسوی، پس از اشاره به شاگرد وی نزد سید مؤید من عندالله حاج سید محمد باقر شفتی و حاج محمد ابراهیم کلباسی، می‌نویسد:

«و استجازهما فاجازاه روايةً و درايةً، و كتب بخطه جميع ما يحتاج الي الكتب و كتب بخطه أيضاً لصراف معاشه جميع مجلدات البحار ثلاث مرّات و بالاخص عاشر البحار، احدى عشر مرّه، و صنّف كتاب مباني الاحكام في الطهارة و الصلوة و الحج، و كتب ايضاً ترجمة اكمال الدين... و ترجمة عاشر البحار... و كذلك ترجمة ثامن البحار في الفتن و المحن. فحينئذ اشتغل بالتدريس و تلمذ عنده بامر السيد المروّج المؤيد من عند الله، خلفه الصالح العالم و العابد، حجة الاسلام و المسلمين الحاج سيد اسد الله بن الحاج سيد محمد باقر و الفقيه المؤيد الملا محمد باقر الفشاركي، و جمّ غير أخرى من الفضلاء... فحينئذ اراد ترجمة ثامن البحار في الفتن و المحن... فشرع بهذا الامر الخطير في اول سنة (١٢٨٥ هـ). مع فقدان الاسباب من كتب اللغة و غيره و كثرة العيال و ضيق المعاش في زاوية الحجرة المخروبة التي كانت متصلة بداره المسكونة منفرداً، و لا يقبل شيئاً من احدٍ لاجتنابه من الشبهات متمسكاً بانه نجى من المحرّمات، و ظهر منه في تلك المدّة من خوارق

العادة و عجیبات الکرامة، انه دخل فی تلك الحجره مع طهاره صلاة صبحه و خرج منها لتجدید الوضوء لعتمته و عشائه، و کلّ يوم وجد تحت جلد الغنم المفروش تحت رجليه، در همین المعمولتین فی زمنه، و عاش بهما بلا زیاده و نقصان مع ترخص الاسعار، و وفق باتمام هذا الكتاب و ترجمته بالفارسیه فی ثلاث سنین مع غایه جوده الخط و سلاسه العبارة... و له ثمانية اولاد... اکبرهم السید السند الجلیل العالم الفاضل جامع المعقول و المنقول... السید حسن، و له کتاب شرح نهج البلاغه مع توضیح لغاتها و تراکیب خطبها و غایه جوده خطها و توفی رحمته فی سنة ۱۲۹۷ هـ ق دفن فی جنب مقبرة المیر «فندر سکی»<sup>۱</sup>.

### ۳- رؤیای صادق‌های مربوط به آقا محمد بیدآبادی رحمته

علامه محدث جلیل، میرزا حسین نوری، صاحب مستدرک، در کتاب دارالسلام فیما یتعلق بالرؤیا و المنام، از جناب آقا علیرضا اصفهانی (فرزند ملا محمد فاضل نائینی) نقل می‌کند که بین دایی او آیه الله حاج محمد ابراهیم کلباسی و امام جمعه اصفهان (حاج میرزا حسن بن میر محمد حسین خاتون آبادی) درباره حمّامی که در تصرف حاجی کلباسی بود و از پدر به او انتقال یافته بود، نزاعی وجود داشت. امام جمعه ادعا می‌کرد که حمّام وقف است و باید از دست حاجی خارج شود و مرحوم حاجی کلباسی نمی‌پذیرفت. به این جهت، گفتگو و اختلاف بالا گرفت و روابط فیما بین تیره شد و امام جمعه سند خرید حمام را مطالبه کرد ولی مرحوم کلباسی آن را در میان کتاب‌ها و نامه‌های خود گم کرده بود و هر چه می‌جست نمی‌یافت. تا روز جمعه فرا رسید، در آن روز، مرحوم کلباسی پیش از ظهر دعای مشهور (یا راد الشمس لعلی بن ابي طالب اُرْدُدْ عَلَی ضالّتی) را صد و شانزده بار خواند و پیش از ظهر خوابید.

در خواب جناب آقای محمد بیدآبادی را دید و آن مرحوم وصی پدرش و قَیم او در زمان کودکی بود. حاجی از او راجع به قبالة حمام پرسید، گفت: آن سند اکنون در خانه من در طبقه بالای اتاق فوقانی با نامه‌های دیگر موجود است و روی آن فضله کبوتر و گرد و خاک نشسته است.

شیخ با تعجب از خواب بیدار شد و سه ماه بود که خانه مذکور به جناب آقای سیدمحمدباقر شفتی (حجة الاسلام) انتقال یافته بود. پس در شدت حرارت ظهر به آن خانه نزد سید رفت و سند را همان جا که در خواب نشانی گرفته بود یافت. در سند خط و مهر آقا محمد و خط و مهر جدّ امام جمعه وجود داشت و موجب رفع اختلاف گردید.<sup>۱</sup>

#### ۴- نسب بیدآبادی

مرحوم مهدوی در این باره می‌نویسد:

«وی از سلسله مشایخ بیدآباد بوده و نسب آنان به شیخ زاهد گیلانی، عارف مشهور می‌پیوندد.»<sup>۲</sup>

در کتاب بیان المفاخر نیز چنین توضیح داده است:

«سلسله مشایخ بیدآباد عموماً از اعقاب عارف مشهور شیخ زاهد گیلانی اوّل (شیخ ابراهیم بن روشن امیر) و شیخ زاهد گیلانی دوّم که هر دو از بزرگان مشایخ و اقطاب عرفا و صوفیه بوده‌اند می‌باشند. اعقاب این دو که در اصفهان و گیلان ساکن بوده و می‌باشند عموماً از اهل فضل و ادب و شعر و از فقها و حکماء محسوب می‌شوند و جمعی از آنان در علم و زهد و تقوا به مقامات عالیّه رسیده‌اند.»<sup>۳</sup>

۱- به نقل از کتاب مردگان با ما سخن می‌گویند، سید محمد رضی رضوی کشمیری، ص ۱۲۵.

۲- تذکر: شیخ زاهد گیلانی مراد و مزبّی شیخ صفی الدّین اردبیلی، جدّ سلاطین صفویه، بوده و شاعر معروف، شیخ محمدعلی حزین لاهیجی، فرزند علامه شیخ ابوطالب زاهدی، که هر دو از علمای بزرگ اصفهان بوده‌اند نیز از اعقاب وی می‌باشند. ۳- بیان المفاخر، ج ۲، ص ۲۲۳.

## هـ- اعقاب بیدآبادی

مرحوم مهدوی در تذکرة القبور می نویسد:

«اولاد و اعقاب پسری و دختری او تاکنون در اصفهان ساکن و بدین

انتساب مشهورند.»<sup>۱</sup>

همچنین ایشان در کتاب بیان المفاخر از دو فرزند ایشان، به نام شیخ محمد حسن و حاج محمد صادق، نام برده اند که به نظر می رسد فرزندی شخصی به نام حاج محمد صادق برای ایشان تنها مستند به اظهار نظر دکتر سه چهارمی، منقول در جلد دوم تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان<sup>۲</sup> است و قطعی نیست. هم ایشان در حواشی رجال اصفهان، پس از ذکر محل دفن بیدآبادی، می نویسد: «فرزندش نیز گویا بیرون بقعه باشد.»<sup>۳</sup>

و اما نواده مرحوم بیدآبادی، که قبلاً روایت سید علی تستری از وی ذکر شد، در کتاب بیان المفاخر، تحت عنوان «بزرگان و معاریف محله بیدآباد در عهد قاجاریه» آمده:

«۲۰- شیخ عزیزالله بیدآبادی از سلسله مشایخ بیدآباد در علم رمل و جفر و اعداد استاد بوده و علاوه بر آنها فقیهی عالی قدر به شمار می رفته، در اواخر قرن سیزدهم وفات یافته است.»<sup>۴</sup>

چنانچه بعداً خواهیم گفت، وی فرزند شیخ محمد حسن، فرزند مرحوم بیدآبادی است. مرحوم تنکابنی در قصص العلماء اشاره ای به شخصیت ایشان نموده است و می نویسد:

«مؤلف این کتاب در سنواتی که در دارالسلطنه اصفهان به تحصیل اشتغال داشتم و آن بعد از مراجعت از عتبات عالیات بود، پس طالب آن بودم که در هر علم فی الجمله آگاهی به هم رساند و اساتید هر علم را می جستیم تا آن که طالب علم جفر شدم.

۱- دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۴۸۴.  
 ۲- تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان، ج ۲، ص ۳۰۵.  
 ۳- رجال اصفهان، ص ۸۱.  
 ۴- آثار ملی اصفهان، نقل از جغرافیای اصفهان، ص ۱۹۳.

شیخ عزیز نامی در محله بیدآباد بود که در رمل و علم اعداد و جفر فی الجملة آگاهی داشت لیکن هیچ یک را تمام نداشته، پس بعضی از اصطلاحات علوم خود را به من گفت و مرا در جفر دلالت کرد به ملاً ابوطالب لواسانی که در مدرسه نیم آورد از زمان شباب تا شیب سکنی داشت و در جفر از مشاهیر و مسلمین آن دیار و در غایت اشتهار و با والد ما جدم آشنایی داشته...<sup>۱</sup>

در کتاب بیان المفاخر تحت عنوان مکاتب مسجد سید می نویسد:<sup>۲</sup>

«یکی دیگر از مکاتب این مسجد، مکتب خانه مرحوم آقا شیخ عزیزالله بیدآبادی از اعقاب علامه فیلسوف آقا محمد بیدآبادی بود» (آقا شیخ عزیز الله فرزند شیخ محمد حسین بن شیخ عزیز الله بن شیخ محمد حسن فرزند علامه حکیم عارف بیدآبادی).

در کتاب تذکره شعرای معاصر اصفهان آمده است:<sup>۳</sup>

«محمد سپاهانی از روزنامه نگاران و شعرای معاصر، متخلص به شیوای اصفهانی، نسب به آقا محمد بیدآبادی می رساند: محمد بن آقا عزیزالله بن محمد حسین بن شیخ عزیزالله بن شیخ حسن بن آقا محمد بیدآبادی.»

مرحوم معلم حبیب آبادی با آن تتبع وسیع تنها به یکی از بازماندگان بیدآبادی اشاره کرده است و او مرحوم میرزا یحیی مدرس بیدآبادی است که خود از اعقاب فقیه بزرگ مولی محمد باقر سبزواری، صاحب ذخیره و کفایه، بوده و چنانچه به صاحب مکارم الآثار گفته، نسب وی از طریق مادر به آقا محمد بیدآبادی متصل می شود.

در کتاب علوم و عقاید نوشته ابراهیم جواهری آمده است:

«مرحوم شیخ مفید، پدر آقای (شیخ محمود) مفید، از علمای مطلع از

۲- بیان المفاخر، ج ۲، ص ۹۹.

۱- قصص العلماء، ص ۴۱.

۳- تذکره شعرای معاصر اصفهان، سید مصلح الدین مهدوی، ص ۱۶۲.



علوم غریبه بوده و اساتید آن مرحوم را نمی‌دانم، ولی می‌دانم که از نواده‌های مرحوم آقا محمدبیدآبادی بوده.<sup>۱</sup>

شرح حال آیه الله شیخ محمود مفید (از سلسله مشایخ بیدآباد) در کتاب **دانشمندان و بزرگان اصفهان آمده** و پس از ذکر اساتید وی گوید:

«پس از آن که در کلیه فنون از طب و ریاضی و فقه و اصول و بالخصوص حکمت به مقام عالی رسید در اصفهان ساکن و حدود مدّت چهل سال در مدرسه صدر به تدریس حکمت و فقه و اصول پرداخت و جمعی کثیر از افاضل طلاب به درس او حاضر شده مستفیض می‌شدند و در این اواخر تدریس حکمت در اصفهان بلکه ایران به ایشان منحصر بود. مرحوم حاج شیخ محمود مفید بر عموم حکما و از لحاظ فقاہت مقدّم بود، یعنی حکیم و فقیه و از مدرسین حکمت و فقه به شمار می‌رفت. کتب ریاضی قدیم... را به خوبی تدریس می‌نمود و از لحاظ فضایل اخلاقی و زهد و قناعت و اعراض از مردم و عدم توجه به اغنیا بی‌نظیر بود. در بعد از ظهر جمعه ۱۱ شوال ۱۳۸۲ وفات یافته... در بقعه آقا محمد بیدآبادی مدفون گردید.»<sup>۲</sup>

در **ملحقات تذکرة القبور (رجال اصفهان)** درباره آیه الله شیخ علی مفید (برادر شیخ محمود) چنین آمده:

«مرحوم آقا شیخ علی مفید از علما الهی بوده، از سلسله مشایخ بیدآباد است. در حکمت و عرفان رنج‌ها کشیده و گنج‌ها برده، عمری به قناعت و عزت زندگی نموده، از مدرسین معروف اصفهان بود. در سال ۱۳۴۱ وفات یافته، در تخت فولاد اصفهان [مقابل مقبره آقا محمد بیدآبادی] مدفون شد.»<sup>۳</sup>

۲- دانشمندان و بزرگان اصفهان، مهدوی، ص ۴۹۵-۴۹۶.

۱- علوم و عقاید، ص ۱۱.

۳- رجال اصفهان یا تذکرة القبور، ص ۲۳۰.

## ع- مسجد آقا محمد بیدآبادی

در کتاب بیان المفاخر آمده است:

«امامت مسجد میرزا باقر [یزدی، دانشمند ریاضی، واقع در محله بیدآباد] در زمان حیات آقا محمد بیدآبادی با مشارالیه بوده و پس از فوت ایشان ظاهراً (احتمالاً) یکی از دو فرزند پسر ایشان، حاج محمدصادق و آقا شیخ حسن، در آن جا امامت می‌نموده‌اند. سید حجة الاسلام نیز مدتی امامت این مسجد را عهده دار بوده و پس از آن که بنیان مسجد خود را از محله بیدآباد برپا داشت در آن جا اقامه جماعت نموده و یکی از بهترین شاگردان خود، یعنی مولی علی اکبر خوانساری را به امامت آن جا معین فرمود.»<sup>۱</sup>

قابل ذکر است که مرحوم بیدآبادی از قایلین به وجوب عینی نماز جمعه بوده و از آن جا که منصب امامت جمعه اصفهان از طرف حکام وقت در اختیار خاندان سادات خاتون آبادی قرار داشته، مرحوم بیدآبادی خود اقدام به امامت جمعه می‌نموده و هر هفته به محله رهنان، که آن زمان ده کوچکی از دهستان ماربین اصفهان بوده، رفته و به اقامه نماز جماعت می‌پرداخت.

وفات آن بزرگمرد سعادت‌مند نیز طبق نوشته مکارم الآثار، دو ساعت مانده به ظهر جمعه، ماه محرم الحرام سال ۱۱۹۸ هـ ق بوده است. طاعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

### ۷- شاگردان بیدآبادی

در محضر مرحوم بیدآبادی شاگردان زیادی به درس نشسته و از آن سرچشمه جوشان علم و معرفت سیراب گشته‌اند. در کتاب آشنای حق، تعداد ۳۱ نفر به عنوان شاگرد آقا محمد ذکر شده‌اند ولی شاگردی برخی از آنها، چون علامه ملامهدی نراقی، مسلم نیست و برخی دیگر نیز تنها رابطه‌ای در حد مکاتبه با عارف

بیدآبادی داشته‌اند.

نکته مهمی که در این جا لازم است تذکر داده شود مسأله رعایت دقت در نقل مطالب تاریخی است؛ چه بسیار مطالب ظنی و حدسی که از طرف کسی ابراز شده و پس از چندی از طرف دیگران، بدون تحقیق، مسلم تلقی شده است.

مرحوم علامه همایی، در مقدمه شرح رساله المشاعر لاهیجی، درباره آقا محمد بیدآبادی نوشته‌اند که شاید پیش ملا عبدالله حکیم (م. ۱۱۶۲ هـ.ق) نیز تحصیل کرده باشد. مصحح کتاب شواهد الربوبیه، بدون توجه به کلمه شاید، حکیم نامبرده را استاد مسلم بیدآبادی ذکر کرده و به تبع او در کتاب آشنای حق نیز این مطلب ذکر گشته است.

از این مهم‌تر اشتباهی است که برای یکی از اساتید فلسفه پیش آمده است، ایشان در مقدمه شواهد الربوبیه بدون ارایه مدرک نوشته‌است:

«آقا سید رضی گویا در عرفانیات شاگرد آخوند ملاً محمد جعفر

آباده‌ای، عارف و حکیم معاصر آخوند نوری، است.»

ایشان در مقدمه شرح رساله المشاعر، به طور مسلم و باز بدون ذکر مدرک،

نوشته است:

«آقا سید رضی در عرفان از تلامیذ عارف بزرگ و حکیم محقق ملاً

محمد جعفر آباده‌ای است و مرحوم آباده‌ای محی الدین زمان خود

بوده است و در عرفان تالی نداشته!!»

این در حالی است که اصلاً عارفی با این نام و اوصاف، وجود خارجی نداشته و

حاج محمد جعفر آباده‌ای، فقیه و از مراجع تقلید اصفهان بوده است.<sup>۱</sup>

عجیب‌تر این که این استاد پس از چندی نام این عارف موهوم را با اتکا به حافظه،

میرزا عبد الجواد شیرازی! ذکر کرده و این بار نیز بدون ذکر مدرک گفته است:

«حقیر، گمان، بلکه یقین دارد که میرزا عبد الجواد شیرازی عارف

۱ - در مورد استاد عرفان سید رضی، مرحوم همایی می‌نویسد: «أما فلسفة اشراق و عرفان را گویند نزد میرزا رفیع شیرازی تحصیل کرده که در این فنون تیز و براعتی خاص داشت.» (سایه نو، ص ۴۹).

مشهور! از شاگردان آقا محمد بیدآبادی است.»

در کتاب آشنای حق این گونه ظنیات، مسلم تلقی شده و ابتداء در ذکر شاگردان آقا محمد، میرزا عبدالجواد شیرازی یاد شده و سپس در بخش آرای علمی بیدآبادی، سلسله تربیتی امام خمینی رحمته اللہ علیہ را از طریق مرحوم آیه الله شاه آبادی به سید رضی رسانده و وی را شاگرد عرفانی عبدالجواد شیرازی (همان حاج محمدجعفر موهوم) دانسته و باز براساس ظن و گمان ذکر شده، وی را شاگرد بیدآبادی محسوب نموده و سلسله تربیتی دو استاد عرفان عصر حاضر، یعنی علامه طباطبایی و مرحوم امام خمینی رحمته اللہ علیہ را به بیدآبادی متصل دانسته است.

علاوه بر این که مرحوم شاه آبادی در درس عرفان نظری شاگرد میرزا هاشم رشتی، که شاگرد سیدرضی است، بوده و مسأله سلسله تربیتی مطرح نمی باشد در مورد سلسله تربیتی علامه طباطبایی نیز قبلاً گفتیم که سید علی تستری با واسطه نواده بیدآبادی به وی متصل می شود و شاگردی وی نزد کاشف درفولی سند معتبری ندارد.

هر چند می توان از این طریق اتصال سلسله تربیتی علامه را به بیدآبادی رساند: ۱- مرحوم علامه طباطبایی؛ ۲- سیدعلی آقا قاضی طباطبایی؛ ۳- پدرش سید حسین قاضی؛ ۴- امام قلی نخجوانی؛ ۵- سید محمد قریش قزوینی؛ ۶- آخوند ملا محراب گیلانی؛ ۷- آقا محمد بیدآبادی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مجموعه علوم انسانی

### تذکر چند نکته درباره شاگردان بیدآبادی

۱- یکی از شاگردان بیدآبادی، که در کتاب آشنای حق نام او نیامده است، مرحوم آیه الله مولی محمد صالح برغانی قزوینی، فقیه و محدث و مفسر جلیل القدر، صاحب تفسیر شریف کنزالعرفان (در ۲۷ جلد بزرگ با حجمی فراتر از بحارالانوار)، و تفسیر بحرالعرفان (در ۱۷ جلد بزرگ)، و تفسیر مفتاح الجنان (در ۷ جلد بزرگ)، و

تفسیر مصباح الجنان (در ۲ جلد بزرگ)، و نیز دوره فقهی عظیم غنیمه المعاد (در ۱۴ جلد بزرگ) [که بخش اندکی از آن در ۸ جلد به چاپ رسیده است] و چندین کتاب مقتل معروف به عربی و فارسی.

این شخصیت بزرگ، چنانچه جناب آقای عبدالحسین صالحی شهیدی در مقدمه موسوعه البرغانی فی فقه الامامیه، نوشته از شاگردان جناب بیدآبادی بوده است.

۲- برادر وی آیه الله مولی محمد تقی برغانی، معروف به شهید ثالث و صاحب دوره فقهی عظیم منهج الاجتهاد فی شرح الارشاد (در ۲۴ جلد بزرگ) نیز، بنا بر نوشته آقای صالحی، از شاگردان بیدآبادی بوده است.<sup>۱</sup>

۳- یکی دیگر از شاگردان بیدآبادی ملامحمدعلی مازندرانی، معروف به جدلی است. مرحوم آیه الله سید محمد تقی قزوینی در شرح حال خود چنین می نویسد:

«ثم بعده اشتغلت علی المولی الجدلی المعروف مولانا ملا محمدعلی المازندرانی، فاخذت منه طرفاً طويلاً من الفقه والحديث والكلام من الالهی، وفتح علی ابواب الفلسفه الهیة والحكمة المتعالیة، وسلك بی مسالك العلم والحكمة حسبما امکن وتمکن منه، واستغرب ما حفظته من العربیة... و لذلك اظهرنی بین العلماء و شهرتی، حتی عرضت علی المعضلات فی تلك العلوم، وكثرت الثلاثه الممتحنة المعروفة فی فنون الرسوم، و فرغت عنده من تحصیل کتابی الشفا و الاشارات، و قرأت علیه مفاتیح الغیب و الاسفار، و عرض علی تعلم ابن رشد و اثولوجیا و الفصول المغربیة... و اودع عندی ما عنده من الرمل و الدعاء و علم المعرفة و غرائب الامور منه و له و فیه و عنه... و كان ذلك الفضال العلامة متلقياً العلم و الحكمه، عن فضلاء اصفهان: آقا محمد بیدآبادی و میرزا ابوالقاسم المدرس و ملا ابراهیم الجدلی و لذلك اشتهر بالجدلی.»<sup>۲</sup>

مرحوم تنکابنی در **قصص العلماء**، ضمن بیان حالات شهید ثالث، می نویسد:

«در آن ازمنه، ملا محمدعلی نامی بود از اهل مازندران... و او را ملا محمد علی جنگلی می گفتند. زمانی که جنّت آرامگاه، فتحعلی شاه به قزوین نزول اجلال فرمودند علما به دیدن او رفتند، مسأله ای از ایشان سؤال کردند، ملا محمدعلی به مقتضای حال، جوابی گفت که سلطان را خوش آیند شد. سلطان از اسم او سؤال کرد، گفتند: ملا محمدعلی جنگلی. سلطان فرمود: که چون آخوند از اهل ولایت ماست که مازندران باشد او را ملا محمد علی جدلی بگویند.»

در ادامه به جریان مناظره و اختلاف وی با شهید ثالث اشاره شده است.<sup>۱</sup>

۴- یکی از شاگردان معروف جناب بیدآبادی، مرحوم مولیٰ محراب گیلانی است. مرحوم تنکابنی مطالب جالبی در مورد ایشان ذکر کرده است. ایشان در کتاب **قصص العلماء**، در بخش احوالات مؤلف کتاب، می نویسد:

«در آن زمان در اصفهان، ملا محراب بود که از اعظام و مشاهیر عرفا بود و کشف از مغیبات می نمود. زمانی ملا محراب به زیارت حضرت سید الشهداء مشرف شد و در بالا سر نشست و ملا کاظم نام هزار جریبی که در علم پایه چندان نداشت و در بالا سر پیش نماز بود. این دو نفر پهلوی هم نشستند، پس بعد از نماز صبح ملا محمد کاظم، حکمای صوفیه را اسم می برد و هر یک را یک تسبیح که صد دفعه باشد لعن می نمود. پس یک تسبیح ملا صدرا را لعن کرد و یک تسبیح ملا محسن فیض را لعن کرد، پس از آن یک تسبیح ملا محراب را لعن کرد. ملا محراب از او سؤال کرد این شخص را که لعن می کنی کیست؟ گفت: ملا محراب اصفهانی است. ملا محراب گفت: که چرا او را لعن می کنید؟ گفت: به جهت این که او به وحدت واجب الوجود قایل است. ملا

محراب گفت: الحال که او به وحدت واجب الوجود قایل است او را لعن کن تا چنین اعتقادی پیدا نکند، و ملا محمد کاظم چون شنیده بود که صوفیه به وحدت وجود قایلند پس او فرق میان وحدت وجود و وحدت واجب الوجود ننمود.

مجملاً مرحوم والد با ملاً محراب، کمال مراوده و مصاحبت را داشت و معروف بود که او کشف از مغیبات می‌کند و کرامات دیگر هم دارد. شبی مرحوم والد در خواب دید که داخل بهشت شد و از نهر آن جا یک عدد دُر برداشت. پس آن خواب را برای ملا محراب نقل نمود. ملا محراب تأملی کرد، پس گفت: که تو را از دواج زنی از طایفهٔ سادات، مقدر است و از آن زن برای تو پسری خواهد روزی شد که از مشاهیر و مسلمین علمای آن عصر و از اولیا خواهد بود.<sup>۱</sup>

در *ریحانة الادب*، در ذیل شرح حال آقا محمدبیدآبادی، آمده است:

«ملاً محراب نیز از مشاهیر حکما و عرفا و از تلامذه ملا اسمعیل خواجویی آتی الذکر، به وحدت وجود معتقد بود و در زمان خود مطعون جمعی از اهل فضل گردید. و همان است که در زبان زنان اسپهان به «شیخ چادری» شهرت یافته و گویند فاتحه خواندن برای او، زنان فقیر را به چادر می‌رساند.»<sup>۲</sup>

۵- یکی از شاگردان مبرز بیدآبادی، که از او با عنوان «وارث زهد ابوذر و سلمان و ثانی مقدس اردبیلی» یاد شده، میرزا محمدعلی بن مظفر اصفهانی (م. ۱۱۹۸ هـ.ق) است.

باید توجه داشت که در همان زمان، سیدی همام وی در قید حیات بوده است. حاج محمد جعفر کبوتر آهنگی همدانی، صاحب *مرآة الحق* در شرح حال خود می‌نویسد:

۲- *ریحانة الادب*، ج ۱، ص ۳۰۱.

۱- *قصص العلماء*، ص ۷۱.

«در اصفهان از سه نفر مستفیض شدم: یکی جناب سید سند، عابد محقق، میرزا ابوالقاسم، مدرس مدرسه شاه، و یکی فاضل محقق زاهد، میرزا محمد علی مظفر و مولانا محراب جیلانی رحمهم الله؛ و در کاشان هم از خدمت سید بزرگوار عالی مقدار، میر محمد علی میر مظفر، به شرف اوراد و اذکار، مشرف شدم و متوجه گردیدم.»<sup>۱</sup>

محمد هاشم آصف در رستم التواریخ حکایتی در مورد دیدار بیدآبادی از «جناب قدسی آداب، میرزا محمد علی، ولد میرزا مظفر خلیفه سلطانی» نقل کرده که صاحب آشنای حق وی را به اشتباه همان شاگرد بیدآبادی تصور کرده است، در حالی که وی از معاصرین بیدآبادی است و غیر از شاگرد اوست.

مرحوم آیه الله گزی در تذکرة القبور، از مرحوم میرزا محمد علی خلیفه سلطانی، مدفون در شهرضا، نام برده و می نویسد:

«از مقدسین ممتاز و از اهل علم و دیانت و مجاهدات و حالات و مرحوم آخوند ملا محمد باقر قمشه‌ای، کمال اعتقاد و اظهار اخلاص حتی بعد از فوت به او می نمود.»<sup>۲</sup>

۶- یکی از شاگردان مرحوم بیدآبادی، فقیه نامی، مرحوم آیه الله العظمی حاج محمد ابراهیم کلباسی، فرزند عالم ربانی حاج محمد حسن خراسانی است. در کتاب البدر التمام، تألیف نواده دانشمند آن مرحوم، آیه الله میرزا ابوالهدی کلباسی، مؤلف سماء المقال فی علم الرجال می نویسد:

«وکان تحصیله عند جماعة من الاعیان و ثلّة من الارکان، کما ذکرهم فی الرسالة، قال: فمنهم العالم الزاهد و العامل العابد، الراغب فی الخیرات و الساعی فی المبرّات و مقتدای الناس فی الجماعات، والده الماجد الربانی، الحاج محمد حسن الخراسانی رحمه الله تعالی...»

کان مولده فی خراسان و مسکنه فی محله منه... و سافر منه الی بلدة

۱- رسائل مجذوبیه، ص ۱۸.

۲- تذکرة القبور، گزی، تصحیح: ناصر باقری بیدهندی، ص ۹۷.



یزد... و سافر منه الى اصفهان، و صحب فخر العلماء العاملين، و ذكر  
الأصفیاء السالکین، المعروف بأقا محمد البیدآبادی.»

در همان کتاب، ص ۳ می نویسد:

«و توفی والده العالم الورع المؤمن، الحاج محمد حسن، فی صغر سنّه  
و اوصی له الى العالم الربانی و الفاضل الكامل الصمدانی، آقا محمد  
البیدآبادی، فاذهب الی بیته و ربّاه فی حجره.  
و حکى الوالد المحقق، عن جدنا العلامة ۱، انه كان يكتب العالم المشار  
الیه لبعض اولاده فوق الصفحة تارة:  
«بی ریاضت نتوان شهرة آفاق شدن» و أخرى:

«کسب کمال کن که عزیز جهان شوی بابا». و كنت اعتبر من هذه  
الكلمات الشافیة و العبارات الوافیة و سمعت انه كان يكتب له نفسه و  
كذا يكتب له الثالثة:

«هزار سال بود از تو تا مسلمانی هزار سال دگر تا شهر انسانی».

«و كان عنده اذا بلغ اشدّه، فامر بالمسافرة الى الحج، فعزم علیه، فلما  
حجّ و رجع علم بوفاته، فتوجّع، فتوقّف فی العتبات العالیات...»

در ص ۹، همان کتاب ارزشمند، در ذکر اساتید مرحوم آیه الله العظمیٰ

کلباسی می نویسد:

«و منهم العالم الربانی و الفاضل الصمدانی، مقتدی العباد و ملجأ اهل  
الاسرار، أمحمد البید آبادی، و كان ملازماً لخدمته و مستفیضاً  
بصحبه فی سنوات كثيرة بل متوقفاً فی بیته اعواناً عديدة و قد اطلع  
على جملة من فضائله و مناقبه.»

۷- مرحوم آیه الله میرزا ابوالهدی کلباسی، در کتاب **البدر الثمام**، در بیان اساتید

مرحوم آیه الله العظمیٰ حاج محمد ابراهیم کلباسی می نویسد:

«و منهم قدوة اهل العلم و السداد و نخبة اهل العلم و الرشاد، ذو الخطّ  
الافرفر، الأمیرزا محمدعلی بن میرزا مظفر، و كان وفاته فی سنة ثمانية

وتسعين و مائة بعد الالف»<sup>۱</sup>

و در حاشیه همان صفحه می نویسد:

«أقول: و حکى ثقة عن ثقة، عن بعض تلاميذه الثقة، أنه ذكر أنه كان يدرس لنا التفسير، فإذا فرغ بعد مضي ساعتين من النهار كان يأكل جزراً وكان هذا قوته الى يوم آخر بعد الفراغ من التدريس. كما حكى عنه أنه ارسل اليه السلطان مائة دينار، فامتنع عن القبول، ولما أتى بها الخادم و ظهر للسلطان عدم اجابة المسئول، تغير وقال ردها و القها فى بيته، فعمل الخادم على الوجه المأمور به، فخرق الكيس و تفرق الدنانير، ولما اطلع المولى الزاهد اخذ نعلين احدهما فى يد و الآخر فى الاخرى، و اخذ كل منهما معهما و القاها فى الخارج عن بيته، ولهذه القوة القدسيّة و المواظبة على مخالفة النفس و الهوى و صفه جدنا العلامة بانه كان من اركان البلاد و اوتاد العباد.»

مرحوم حاجى كلباسى، خود، در جواب سؤال از شرب عليان كه نجل سلطان فتحعلى شاه از وى پرسیده و صاحب كتاب البدر التمام متن آن را به نقل از رساله والد محقق خود، آيه الله ميرزا ابوالمعانى كلباسى، آورده است، مى نویسد:

«... تحصيل این کار به هوس نشود، بلکه تا نگذرى از هوس نشود؛ أبى الله أن يجرى الامور الآباسبابها، الامور العظام لاتنال بالمنى و لاتدرك بالهوى، استعينوا فى كل صنعة بار بابها، و اتوا البيوت من ابوابها. چنانچه این اقل عباد عمر را به این نحو صرف نمود و این قدر از فضلاى زمان رادرك نمود كه احدى ادراك نكرده؛ اولاً تحصيل در نزد مرحوم والد ماجد با قدسيّة نفس نموده، بعد از آن مرحوم مبرور آغا محمد بيدآبادى و ميرزا محمد على مظفر كه هر يك از اوتاد ارض و اركان بلاد بودند و همچنين آخوند ملا مهدى نراقى و ملا محراب بلکه

آخوند ملا علی نوری فی الجملة نور الله مراقدهم از اهل معقول، و از اهل منقول آغا محمد باقر بهبهانی و آغا سید مهدی و آغا میرزا سید علی و شیخ جعفر اعلی الله مقامهم که هر یک یگانه زمانه بودند با نهایت اصرار و ابرام و بسیاری از فضلاء گمنام و غیر ایشان، مثل میرزا محمد خاتون آبادی و آغا محمد علی هرنندی و آغا محمد شیخ زین الدین و غیر ایشان از فضلاء زمان. چنانچه کسانی را که شایسته دیدن از فضلاء زمان بعد از فراغ از تحصیل، ابرام در درک صحبت ایشان نمودم و در خلوت بر جمله‌ای از فضایل و صفات هر یک از اعظام موصوفه کاملة الذوات آگاه گردیدم و دیدم و رسیدم و له الحمد.

خلقی از فضلاء زمان، چه تحصیل نزد ایشان بوده یا نه، بعد از آن که خود این گمنام را به جا آوردند اجازه دادند، مثل مرحوم مبرور، آغا میر سید علی و میرزا ابوالقاسم و شیخ جعفر و شیخ احمد بحرینی و شیخ عبدالعلی. و مع جمیع ذلك در عمر، گریزان از فتوا و مرافعه و تصرف در اموال و ایتم و غایبین بوده‌ام، مگر به قدر ضرورت.»

## بیدآبادی و کیمیا

مرحوم کلباسی در البدر التمام می نویسد:

«و قد سمعت من الوالد المحقق أيضاً أنه ذكر أنّ الظاهر أنه كان من اليقين اطلاع العالم المزبور (بیدآبادی) علی صنعة الكيمياء، والظاهر، كما عرفت هو المشهور، ومنه ما ذكر الفاضل الدربندي من أنّ العالم الواصل بذالك من العلماء المجتهدين او الحكماء بالحكمة الاشرافية و المشائية في غاية القلة نعم قد نسب العمل و الوصول الى السيد السند الافخم و الحكيم الاعظم، الميرداماد، و الى الشيخ الفقيه الجامع للفنون و العلوم، الشيخ البهايي، و الى الحكيم الكامل، آقا محمد البید آبادی، و انی اقطع بصحة هذه الانتسابات لما عندي من القرائن

المفيدة للعلم، والمشهور في الالسنة ان الحكيم العارف، المير الاسترآبادی الفندرسکی، کان بدنه اکسیراً وهذا مما قد اذعن به بعض علماء الرجال.»

۸- عالم ربانی مولی احمد نراقی در کتاب خزان آورده است:

«فائدة: طريقة منقوله از مرحوم مبرور، زبدة العارفين، آقا محمد بید آبادی، در تصفیة قلب و سلوک.

سالک، مدتی قبل از شروع در اربعین در ایام بیکاری مداومت نماید بر ذکر «الله خاطری و ناظری» و نوافل را با خشوع به جا آورد تا میل کاملی به هم رسد. بعد از آن شروع در اربعین نماید و از حیوانی احتراز نماید و نوافل را طراً با خشوع تمام به جا آورد و در بین نافله شب و شفع سیصد و شش مرتبه «یا حی یا قیوم» را متصلاً تکرار نماید تا نفس قطع نشده، چون نفس قطع شود، نفس کشیده بگوید «برحمتك استغیث اللهم احی قلبی» و چون نفس را تازه کرد باز شروع کند به تکرار به نهج سابق تا تمام شود. بعد از آن به اتمام باقی نوافل پردازد و اربعین را بدین نهج تمام کند. بعد از اتمام، شروع به آیه نور نماید در بامداد و در هر نوری از انوار پنجگانه متوسل شود سرّاً به یکی از اصحاب کساء و آل عبا صلوات الله علیهم؛ در نور اول به نور اول و در ثانی به ثانی و هکذا. این عمل، باعث حیات قلب که عبارتست از علم به مطالب کلیه، می شود. مکرر به تجربه رسیده است.»<sup>۱</sup>

#### ۹- دعایی به نقل از بید آبادی

مرحوم آیه الله شیخ محمود میثمی عراقی (از شاگردان شیخ انصاری رحمته) در کتاب دارالسلام خود، در بیان کسانی که به محضر حضرت ولی عصر «عج» مشرف

شده‌اند، به ذکر قضیه آخوند ملاقاسم روضه خوان رشتی تهرانی<sup>۱</sup> پرداخته که در آن این دعای شریف از زبان شخص بزرگواری، که طبق شواهد و قرائن مذکور در کتاب، کسی جز وجود مبارک امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نبوده است نقل شده:

«یا محمد، یا علی، یا فاطمه، یا صاحب الزمان، ادرکنی و لاتهلکنی». و در ادامه نقل کرده که مرحوم حاجی کلباسی پس از شنیدن جریان ملاقات ملا قاسم رشتی از زبان خود او، فرمودند که این دعا را مرحوم آقا محمد بیدآبادی به من آموخته و در پشت کتاب دعایم آن را نوشته‌ام.<sup>۲</sup>

\*\*\*



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱- درباره او در کتاب *تراجم الرجال*، ج ۲، ص ۴۳۹ چنین آمده است: «قاسم الجیلانی من اعلام النصف الثانی من القرن الثالث عشر تتلمذ علی السید علی الطباطبایی، صاحب ریاض المسائل و مجاز منه، و کان یتولّى الخطابة و الارشاد، كما ذكره كذلك الشيخ علی شریعتمدار الاسترآبادی الطهرانی فی کشکوله».

۲- ر.ک: دار السلام، عراقی، ص ۳۱۷-۳۱۹.